

آرامش دوستدار: نقد درونمان فرهنگ ایران

کیواندخت قهاری

به تازگی کتاب جدیدی از فیلسوف ایرانی مقیم آلمان آرامش دوستدار به نام "امتناع تفکر در فرهنگ دینی" به توسط انتشارات خاوران در پاریس انتشار یافته است. گزارش زیر نگاهی دارد به جایگاه آرامش دوستدار در تاریخ معاصر ایران و در آن از زبان خود او به نکته‌های کانونی کتاب جدید وی پرداخته می‌شود.

از زمانی که ایران در حدود ۲۰۰ سال پیش همچون دیگر کشورهای خاورزمین با خواست کشورهای اروپایی برای تقسیم جهان میان خود روبرو شد، از زمانی که نیروهای رزمنده ایرانی و فرماندگانشان، شاهزادگان قاجار، در جنگ با روسیه سلاحهای جدید و ارتش منظم روسها را دیده و مبهوت ماندند، پرسشی، در درجه نخست برای دولتمردان ایرانی، مطرح شد که چه چیز موجب ضعف و عقب‌ماندگی ایران در برابر قدرتهای اروپایی است؟ چه دولتمردان، چه نویسندگان ایرانی به تکاپو افتادند تا برای پاسداری از ایران در برابر اروپاییان راههایی بیابند، راههایی که بتوانند به کمک آن مشکل عقب‌ماندگی ایران را حل کنند، راههایی که به ترقی و قدرتمند شدن ایران بیانجامند.

چه اندیشه‌ها که بیان نشدند، به ویژه آن دولتمردان و نویسندگانی که تجربه زندگی در کشورهای اروپایی را داشتند یا در کشورهایی به سر برده بودند چون عثمانی و مصر که در آنها زیر تاثیر اروپا اصلاحاتی انجام گرفته بود، می‌توانستند دست به مقایسه میان ایران و دیگر کشورها بزنند، ایران را از دور بنگرند و کمبودهایی را که به نظرشان می‌آمد نام ببرند: از دین اسلام و خوی عربی و تحمیق مردم به توسط روحانیت گرفته، تا استبداد شاهی و نبود قانون، از کمبود علوم جدید و صنعت گرفته تا ظلم بر زنان و رسم الخط فارسی و بی‌سوادی عموم، همه اینها و بسیاری پدیده‌های دیگر به عنوان دلایل عقب‌ماندگی ایران مطرح می‌شدند.

کتابها و روزنامه‌ها به زودی افکار تحول طلبانه و تجددخواهانه را انتشار دادند. کلمه قانون به شعار محوری تجددطلبانی تبدیل شد که سرانجام با دیگر گروههای اجتماعی انقلاب مشروطه ایران را سامان داده، قدرت شاه را محدود کردند. قانون نبشته شد در مجلسی که تنها در دوره‌هایی کوتاه نمایندگان واقعی مردم در آن

حضور یافتند. قانون نبشته شد، اما آن استقلال، تمامیت ملی و ترقی‌ای که تجددطلبان صدر مشروطه می‌خواستند، حاصل نگشت.

انتقادات و پرسش و پاسخها ادامه یافت. آنچه در آغاز خود را به شکل بهت نشان داده بود، به مرور به نقد فرهنگ تبدیل شد، متبلور در این سوال که خصوصیات ایرانیان چیست که موجب عقب‌ماندگی آنان است و در برابر چنین خصوصیتی چه باید کرد؟

پاسخ متجددان پس از صدر مشروطه به این پرسش این بود که راه ترقی و نجات ایجاد ملت ایران و تقویت آگاهی ملی در میان ایرانیان است، ایجاد ملتی که بتواند با افتخار به تاریخ و زبان خود قوی گردد و در برابر هرج و مرج، تجزیه‌طلبیها و تجاوزهای قدرتهای خارجی ایستادگی کند. رواج افکار ناسیونالیستی و همزمان با آن سوسیالیستی در دوره رضا شاه پهلوی نقد فرهنگ را پس می‌زند. ناسیونالیستها به افتخار به خود مشغول می‌شوند و کمبودها را نه از درون بلکه از بیرون می‌بینند. سوسیالیستها اقتصاد، مبارزه طبقاتی و عوامل زیربنایی را عمده می‌دانند و به فرهنگ به عنوان پدیده‌ای روبنایی و در نتیجه فرعی می‌نگرند. به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت ملی محمد مصدق که در آن امریکا و انگلیس آشکارا دست داشتند، این تفکر که قدرتهای خارجی و امپریالیستها مسبب همه مشکلات ایران‌اند به ایدئولوژی غالب در کشور تبدیل شد.

همزمان با انقلاب ایران است که بار دیگر شاهد شکل‌گیری نقد درونی فرهنگ ایرانیم. فیلسوف ایرانی، استاد فلسفه دانشگاه تهران، آرامش دوستدار، در میان غوغا و فریادهای مرگ بر امپریالیسم، برقراری جمهوری اسلامی و سرکوب دگراندیشان انگشت‌نشان خود را به سوی خود ایرانیان و فرهنگشان برمی‌گرداند و ریشه مصائب، به قدرت رسیدن روحانیت و جاری شدن قوانین شرع را در درون خود فرهنگ ایران می‌جوید و می‌یابد. دکتر آرامش دوستدار، زاده تهران است و دانش‌آموخته دانشگاه بن آلمان. وی هم‌اکنون در آلمان زندگی می‌کند. دوستدار نقد فرهنگ خود را با انتشار کتاب "ملاحظات فلسفی در علم، دین و تفکر" در سال ۱۳۵۹ در تهران آغاز کرد. سپس پنج مقاله پیاپی از او در نشریه الفبا (۱۳۶۱—۱۳۶۳)، که به همت غلامحسین ساعدی در پاریس منتشر می‌شد چاپ گشت، مقاله‌هایی که سالها میان روشنفکران ایرانی در داخل و خراج کشور دست به دست می‌گشت.

سه سال پیش از آرامش دوستدار چاپ دوم کتاب «درخشش‌های تیره» منتشر شد. اخیراً از وی کتاب «امتناع تفکر در فرهنگ دینی» چاپ شده است، که از جمله پنج مقاله پیش از این در الفبا چاپ شده را با

ویرایش تازه‌ای دربرمی‌گیرد. دوستدار در اثر خود فرهنگ ایران را متصف به صفت دینی می‌کند و معتقد است که فرهنگ ایرانی فرهنگی است دین‌خو و بدین جهت اساساً قدرت تفکر ندارد.

آرامش دوستدار به اختصار منظور خود را از امتناع تفکر در فرهنگ دینی برایمان توضیح می‌دهد: "امتناع تفکر در واقع یعنی محال بودن اندیشیدن. بنابراین امتناع به معنای متداولش که ما به کار می‌بریم نیست. یعنی امتناع از چیزی، ابا ورزیدن نیست، بلکه اصطلاحی منطقی است در اینجا. بنابراین امتناع تفکر در فرهنگ دینی یعنی محال بودن اندیشیدن در فرهنگ دینی، به این علت که موانع خاصی در تمام سنت ما وجود داشته و این موانع - این را حال من به خوش‌بینی می‌گویم - مانع شدند از زمان تاریخ پیش از اسلام ما، از زمان زرتشت، و بعد نیز در دوره اسلامی، اساساً فرهنگ ما با تصورات دینی شروع شده و در تصورات دینی هم باقی مانده است. به همین جهت تمام حاصلی که این فرهنگ به بار آورده، مشحون است از تصورات دینی و این تصورات دینی هر کسی را طبعاً وابسته می‌کند و مانع از این می‌شود که او بیاندیشد بدون اینکه وابستگی به جایی داشته باشد."

کتاب امتناع تفکر در فرهنگ دینی در ۴۳۱ صفحه است و آن را انتشارات خاوران در پاریس چاپ کرده است. آرامش دوستدار برایمان محتوای کتاب خود را به اختصار شرح می‌دهد: "من کوشیده‌ام اولاً توضیح بدهم که منظور من از اعتقاد چیست و چگونه برابر اعتقاد اندیشیدن یا تفکر قرار می‌گیرد و نه بی‌اعتقادی. سپس پرداخته‌ام به اینکه ما از دوران پیشین، یعنی از زمان هخامنشیان و زرتشت، عملاً از دو ناحیه تحت سلطه دین بودیم: هم از طریق حکومت هخامنشیان و هم از طریق تصورات زرتشتی ز سپس من نمونه‌هایی را در اسلام نشان داده‌ام که بر اساس این نمونه‌ها، فکر می‌کنم موفق شده‌ام نشان دهم که همه آدمهای مهم ما به صورتی در وابستگی اندیشیده‌اند، البته در اینجا "اندیشیدن" را باید در گیومه گذاشت. یعنی مواردی که من آنجا آورده و نشان داده‌ام، موارد مهمی هستند در تاریخ ما، از جمله ابن سیناست، از جمله در خارج از تاریخ ما اما در تاریخ جهان اسلام ابن خلدون است و ابوریحان بیرونی است. بخصوص در مورد این آخری، یعنی ابوریحان بیرونی، که پژوهشگری نسبتاً مستقل بوده است، می‌بینیم که نشان می‌دهد که چگونه در پنجه دین گرفتار است و بنابراین نمی‌تواند آن گونه که می‌بایست تکان بخورد. البته دو مورد نیز نشان داده‌ام، که این دو مورد در فرهنگ ما استثنا بوده اند: یکی عبدالله روزبه ابن مقفع است و دیگری رازی است. این دو مورد را نشان داده‌ام که در تاریخ فرهنگ ما از طریق این دو نمونه اندیشیدن صورت گرفته است، با وجود سلطه دائمی و چیره‌ناپذیر دین در مملکت ما. اما هر دو نمونه، یعنی ابن مقفع و رازی، طبعاً کاری از پیش نتوانستند ببرند، برای اینکه زیر چرخ دنده‌های فکر دینی از بین رفتند. در پایان کتاب فصل

نسبتاً مشروحاتی هست که اختصاص داده شده به فردوسی، سبب آن هم این است که فردوسی به عنوان ایرانی‌ترین شاعر ما در سال چهارصد پس از ظهور اسلام آنچه را با رویداد اسلام بر ما گذشته بوده و همچنین ادامه خواهد داشت، دیده است. یعنی فردوسی در هزار سال پیش پیش‌بینی کرده و دیده که این فرهنگ از کجا شروع شده و به کجا منتهی خواهد شد، یعنی به وضع رقت انگیز کنونی، اگر اینجا بخواهم بگویم. بنابراین بقیه را هم باید به تفصیل خواند و خیال نمی‌کنم بیش از این ممکن باشد که من باز توضیح بدهم.

نوشته‌های دوستدار موثر بوده است. روندی به نام نقد فرهنگ در میان ایرانیان آغاز شده است که می‌توانیم آرامش دوستدار را در آن پیش‌تاز بدانیم.

دهم ژانویه ۲۰۰۴